

بررسی دلالت‌های تربیتی در سیره علوی با تأکید بر نهج البلاغه

ستاره موسوی *

چکیده

انسان امروزه به دلیل دوری از معنویات و اخلاقیات با مشکلات زیادی مواجه است که این ناشی از بی‌توجهی به موازین اخلاقی - الهی و سیره تربیتی معصومین (ع) در تربیت نسل جدید است. در این راستا، نوشتار حاضر به روش تحلیلی - اسنادی به بررسی و تبیین دلالت‌های تربیتی (روشهای تربیتی) در سیره علوی پرداخته که بر مهمترین این روشهای تربیتی اساس گفتار و رفتار امام علی (ع) عبارتند از: محاسبه نفس، زهدورزی و اعراض از دنیاگرایی، معاشرت با صالحان، الگوبرداری، پیشگیری و کنترل، موعظه، محبت و مدارا، عفو و تغافل، تنبیه و تشویق، تذکر که نوشتار حاضر به طور مجزا همراه با کارآمدی هر یک بدانها خواهد پرداخت.

کلیدواژگان: سیره علوی، تربیت اسلامی، روش‌های تربیتی، دلالت‌های تربیتی

*⁹ دکتری علوم تربیتی و آموزگار ابتدایی؛ setarehmousavi@gmail.com

مقدمه

از آنجایی که پرداختن به تربیت نیازمند الگو و اسوه است و امام علی(ع) نمونه انسان کاملی است که پرورش یافته دامن وحی و سیره نبوی است، می‌توانیم کلام و سیره ایشان را الگو و سرلوحه خود قرار دهیم. نهج البلاغه که به حق از آن به «اخو القرآن» یاد کرده‌اند، پس از قرآن کریم، گرانقدرترین میراث جهان اسلام است و از انسانی کامل، جامع و حقیقت‌مداری که می‌توان او را «دیده بان حقیقت» و آزادی‌نامید، صادر شده است، لذا تمام گفتارها و موضع‌گیری‌هایش برخاسته از جهان‌بینی الهی است و بر همین اساس می‌توان از تمام گفتار و رفتار، اصول اساسی‌ای را استخراج و استنباط کرد و چراغ راه زندگی فردی و اجتماعی قرارداد (ر.ک: بهروز و نصری، 1394).

در نهج البلاغه دلالت‌های تربیتی حضرت (ع) به صورت پراکنده در متن سخنان ایشان آمده است که با تأمل و تدقیق قابل استنباط و عرضه می‌باشد (ر.ک: ابن ابی‌الحدید، 1387ق). در این میان باید دید که کدامیک از روش‌های تربیتی، بیشتر مورد تأکید امام علی (ع) بوده و چگونه و در چه بخش‌هایی (خطبه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها، کلمات قصار) از نهج البلاغه بدانها اشاره شده است. نوشتار حاضر با هدف برشمردن روش‌های تربیتی امام علی (ع) به تبیین و کارآیی هر کدام از این روشها پرداخته است.

روش‌های تربیتی در سیره علوی

علی(ع) نمونه کامل انسان الهی، الگوی تربیتی اسلام و تبلور عینی تفکر توحیدی است از این‌رو در نهج البلاغه و سیره امام علی(ع) همه چیز رنگ و بوی الهی دارد و طبعاً روشها، ابزارها، عوامل و اهداف تربیت نیز خداگونه و به منظور تکامل انسان، تصفیه روح، رهایی از بندگی غیرخدا و مبارزه با نفس اماره است (رزمجو، 1369: 185).

در اینجا لازم به ذکر است که روش‌های تربیتی در کلام امام علی(ع)، به مراتب بیش از مواردی است که در این مختصر به عنوان دلالت‌های تربیتی آمده است؛ برخی از این

روشها عبارتند از: عبرت‌آموزی از تاریخ و گذشتگان، خردورزی و تعلیم حکمت، انذار و تبشیر، اذکار و دعاها، اسوه‌پروری، ابتلاء و امتحان، تزیین کلام و فصاحت و بلاغت، مجازات به قدر خطا، تکلیف به قدر وسع، مهرورزی، اکرام، رفق و مدارا و

اگر بپذیریم که تربیت به معنای آموزش آداب پسندیده و تخلّق به اخلاق نیکوست یا اگر آن را به تغییرات مطلوب و همه‌جانبه در ابعاد مختلف وجود انسان برای نیل به کمال تعبیر کنیم، از کلام و مرام امیرالمؤمنین (ع) می‌توان روش‌های زیر را برای تربیت انسانهای صالح، متعهد و کارآمد استنباط کرد:

1. محاسبه نفس

از جمله روش‌هایی که در تربیت انسان بسیار مؤثر است، پاسبانی از خویش و محاسبه نفس یا به عبارت دیگر «ارزیابی اعمال و انگیزه‌های پنهانی آن» است (باقری، 1368: 98). امام علی(ع) درباره این روش مؤثر تربیتی، خطاب به فرزندان و همه مسلمانان می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ! زُنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُزُنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوا؛ ای بندگان خدا! خود را بسنجید قبل از آنکه شما را بسنجند و از خویشان حسابرسی کنید پیش از آنکه به حسابتان برسند» (نهج البلاغه، خطبه 90). همچنین می‌فرماید: «أَصْلِحُوا دُنْيَاكُمْ وَ اعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ كَأَنَّكُمْ تَمُوتُونَ غَدًا» (نهج الفصاحه، 1382: 62) و نیز می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ؛ خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای روز حساب عمل کند و به مقدار کفایت قناعت نماید و از خدا راضی باشد» (نهج البلاغه، حکمت 44).

امام (ع) خطاب به یکی دیگر از فرماندارانش که به بیت‌المال تعدی نموده و از آن سوءاستفاده کرده بود می‌فرماید: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ؟ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ... وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لَهُمَا عِنْدِي هَوَادَةٌ وَ لَا ظَفِيرًا مِثِّي بِرَادَةٍ حَتَّى آخُذَ الْحَقَّ مِنْهُمَا...؛ آیا تو به معاد ایمان نداری؟ از بررسی دقیق و سختگیری حساب

در روز قیامت نمی ترسی؟ به خدا سوگند اگر حسن و حسین این کار را کرده بودند هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی کردند و در اراده من اثر نمی گذاردند تا آنگاه که حق را از آنها بستانم» (همان، نامه 41).

همچنین می فرماید: «هر کس که خودش را در منصب پیشوایی و رهبری مردم قرار داد، لازم است قبل از تعلیم دیگران، نفس خودش را اصلاح کند و باید تأدیب او به وسیله رفتارش، قبل از تأدیب با زبانش باشد. کسی که معلم و تأدیب کننده نفس خویش باشد، شایسته تر به احترام است از معلم و تأدیب کننده دیگران» (همان، کلمات قصار، ش 73).

محاسبه و بازبینی آنچه در روز انجام می دهیم، انسان را از غفلت محفوظ می دارد و مصون ماندن از غفلت، در تربیت و تزکیه مؤثر و کارساز است و انسان را به تکامل معنوی و تقویت خودآگاهی سوق می دهد. پس هر کس در پایان هر روز به محاسبه اعمال خویشتن بپردازد و عملکرد خود را در زمینه خوبیها و بدیها، اطاعت و عصیان، خداپرستی و هواپرستی مورد محاسبه الهی و معنوی قرار دهد، چنین محاسبه ای ضمیر فرد را همیشه روشن نگه داشته و او را نسبت به عواقب اعمالش آگاه نموده و از غرق شدن در گناه بازمی دارد.

2. زهدورزی و اعراض از دنیاگرایی

برای خودسازی و تهذیب نفس و تأثیرگذاری در دیگران، روشی که مطلوب و مؤثر است زهدورزی و پارسایی است. در مکتب تربیتی امام علی (ع) دل بستن به زخارف دنیوی نظیر مال و جاه، آرزوهای طولانی، پیروی از هواهای نفسانی و ... مذموم است؛ چراکه به تعبیر آن بزرگوار این امور، خرد آدمی را ضایع می کند و او را به اشتباه کاری وامی دارد و از یاد خدا دور می سازد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهَى الْعَقْلَ وَ يُنْسَى الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ بدانید آرزوها موجب اشتباه کاری و فراموشی از یاد خدا می گردد، پس آن را دروغ انگارید؛ زیرا آرزو فریب دهنده و آرزومند فریب خورده است» (همان، خطبه 86).

شاگردان مکتب علوی، ضمن آنکه تحت تأثیر امور فریبنده جهان مادی قرار نمی‌گیرند و به آنچه وفا و بقایی ندارد دل نمی‌بندند و در عین حال، با نظر به فرمانهای الهی: «... وَ لَا تَتَسَنَّسْ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا...» (قصص / 77) و «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ...» (اعراف / 32) هیچگاه دست از کار و کوشش نمی‌کشند و وظایف فردی و اجتماعی خویش را همواره به نحو احسن انجام می‌دهند؛ چنین کسانی هم از طیبات رزق دنیوی برخوردار می‌شوند و هم از لذات روحانی و معنوی و بندگی خداوند بهره می‌برند.

امیرمؤمنان (ع) در تفسیر و تبیین آیه شریفه: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَافَاتِكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...» (حدید / 23)، مفهوم واقعی زهد را چنین بیان فرموده است: «الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَافَاتِكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ... وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآئِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ؛ تمام زهد و پارسایی در این دو جمله از قرآن است: هرگز بر آنچه از دستتان رفته است دلتنگ نشوید و به آنچه به شما می‌رسد، شادمان نگردید و کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شادمان نشود، پس زهد را از دو سوی آن بی‌اعتنایی به گذشته و آینده دریافته است» (نهج البلاغه، حکمت 439).

نمونه‌های دیگری از ترسیم سیمای زاهدان در سخنان گوهربار حضرت (ع) که در سازندگی و اصلاح بشری تأثیرگذار است، عبارت است از:

«إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا تَبَّكَ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ ضَحِكُوا وَ يَشْتَدُّ حُزْنُهُمْ وَ إِنَّ فَرِحُوا وَ يَكْثُرُ مَقْتُهُمْ أَنْفُسُهُمْ إِنْ اغْتَبَطُوا بِمَا رَزَقُوا؛ همانا زاهدان در دنیا دل‌هایشان از ترس خدا می‌گیرد، اگرچه به ظاهر خندانند و اندوهشان از عذاب الهی سخت است، اگرچه در نظرها شادمانند و به جهت تقصیر در بندگی، خشم ایشان بر خویشان بسیار است هرچند به سبب آنچه به آنان روزی داده شده است، نیکویی حالشان مورد غبطه دیگران است» (همان، خطبه 113).

همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «فِي صِفَةِ الزَّاهِدِ، كَانُوا قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِهَا فَكَانُوا فِيهَا كَمَنْ لَيْسَ فِيهَا؛ پارسایان گروهی هستند که ظاهراً اهل دنیایند، اما به واقع

اهل آن نیستند. در دنیا زندگی می‌کنند مانند کسی که در آن نیست، زیرا به آن دل نبسته‌اند و سرای عاریتش پنداشته‌اند» (همان، خطبه 230).

بنابراین زهدورزی، یکی از برترین فضایل اخلاقی است که روشن‌کننده راه هدایت است و روش تربیتی است که عاملی برای رهایی از سلطه نیروهای ناپاک و گامی بزرگ برای خودکفایی محسوب می‌شود. در واقع زهدورزی به انسان کمک می‌کند که دریابد دنیا و زیبایی‌هایش، سرابی فریبنده است و زمینه‌ای فراهم می‌کند تا انسان با شوق و رغبت از دنیا و نعمتهایش فاصله بگیرد. روش تربیتی زهدورزی، نقش انکارناپذیری در رشد فردی و اجتماعی دارند، به طوری که حق‌پذیری و حق‌پرستی، رشد دنیوی و اخروی، آسودگی خاطر، رشد فکری و رفتاری، حکمت و بصیرت، رشد اعتقادی، گفتاری و رفتاری و شناخت عیوب دنیا، موجب کارآمدی در عمل می‌شود. اثر دیگر زهدورزی، همراهی با مؤمنان است که بهترین زمینه را برای رسیدن به آرمان رشد و هدایت فراهم می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت که زهد درک وضعیت کاستیها است که رشد روانی و رشد اخلاقی و تهذیب نفس را برای زاهدان به همراه دارد.

3. معاشرت با صالحان

معاشرت و ارتباط با انسانهای صالح و پرهیزکار روشی مؤثر و مطلوب در تربیت است؛ چنانکه معاشرت با افراد ناصالح و بی‌اخلاق، آثار سوء تربیتی دنیوی و اخروی به دنبال دارد. در قرآن کریم و سیره معصومین(ع) مکرر به ارتباط داشتن با انسانهای صالح و پرهیزگار توصیه شده است.

از دیدگاه امام علی(ع) باید کسانی را برای دوستی و معاشرت برگزید که راستگو، درستکار، امین، بیداردل، آگاه، باایمان و متدین باشند و از آنها خواست که حالات و اخلاق ناپسندمان را تذکر دهند و مراقب رفتار و گفتار ما باشند و از عیوب آشکار و پنهانی که داریم آگاهمان سازند. حسن معاشرت، خوش‌خلقی و انسان‌دوستی، از آموزه‌های اساسی

دین اسلام و روشهای مطلوب تربیتی است و از منظر فردی، مایه تعالی روح، کرامت نفس و نیل به مقام عالی انسانی است و از منظر اجتماعی باعث محبوبیت و بهبود زندگی، تذکرات و یادآوریهای دوستان لایق و متعهد، باعث شناخت بیماریهای فکری و روحی و عیوب و رذائل اخلاقی و در نتیجه اصلاح آنها خواهد شد و در یک جمله، معاشرت با افراد اندیشمند، آگاه، باایمان و دارای اخلاق زمینه‌ساز سعادت و خوشبختی است.

از منظر امام علی(ع) بدترین دوست کسی است که از خُلق بد رفیق خویش، آگاه است ولی آن را نادیده می‌گیرد و به عنوان مدارا، از تذکر دادن به او خودداری می‌کند؛ چنانکه می‌فرماید: «شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاتَرَكَ غَيْبِكَ؛ بدترین برادرانت کسانی هستند که با تو در صفات نفسانیت مدارا می‌کنند و عیوب اخلاقی را از تو پنهان می‌دارند» (آمدی، 1366: 446).

علی(ع) در نامه‌ای به حارث همدانی سفارش می‌کند که از مصاحبت و مجالست با گناهکاران بپرهیزد؛ چراکه پیوند بد سرانجام، شر و بدی به بار خواهد آورد: «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ...؛ نتیجه همنشینی با اشرار و خطاکاران، جذب بدی و شرارت است» (همان، 196)، مانند باد که چون از گذرگاه متعفن عبور می‌کند بوی تعفن به خود می‌گیرد؛ «إِيَّاكُمْ وَ مُجَالِسَةَ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَفِي ذَلِكَ ذَهَابُ دِينِكُمْ وَ يُعَقِّبُكُمْ نِفَاقًا وَ ذَلِكَ دَاءٌ رَدِيٌّ لَشَفَاءِ لَهُ» (نوری، 1408 ق: 2 / 64).

معاشرت با صالحان روش تربیتی مهمی است که در روند تربیت و اصلاح نقش ویژه‌ای دارد؛ اینکه ما با چه کسانی رفت و آمد کنیم، با چه افرادی نشست و برخاست داشته باشیم و در وادی راه چه تأثیری از کردار و گفتار و رفتار آنها بگیریم و... بسیار حائز اهمیت است. چراکه انسان‌ها اساساً از رفتار دیگران الگوبرداری و تقلید می‌کنند و معاشرت با صالحان و مصلحان از یک طرف به رفع رذایل اخلاقی فرد کمک می‌کند و از طرفی هم به افزایش فضایل اخلاقی وی می‌انجامد.

4. الگوبرداری

تربیت آنگاه به بار می‌نشیند که اصول تربیتی آن در قالب شیوه‌های درستی به اجرا درآید. یکی از این روشها، الگوبرداری برحسب نیاز فطری انسان و همانندسازی و الگوپذیری از همان زمان کودکی است، ولی هرم این الگو هرچه مناسبتر و کاملتر باشد، به آدمی در راه رسیدن به کمال مطلوب بیشتر یاری می‌رساند. از دیدگاه امام علی(ع) تأسی به اسوه‌های حسنه، نقش مهمی در رشد و تعالی انسان‌ها دارد؛ چنانکه می‌فرماید: «و اقتدوا بهدی نبیکم أفضل الهدی و استنوا بسنته فإنها أهدی السنن؛ به سیرت پیامبرتان اقتدا کنید که برترین سیرت است و به سنت او باشید که هدایت‌کننده‌ترین سنتهاست» (نهج البلاغه، خطبه 110). همچنین آن حضرت (ع) در جای دیگر، از تأسی و اقتدای خویش به رسول اکرم (ص) سخن گفته و می‌فرماید: «و لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل أثر أمه يرفع لی فی کلّ یوم من أخلاقه علماً یأمرنی بالاعتداء به؛ و من در پی او بودم چنانکه بچه شتر در پی مادر است. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه‌ای برپا می‌داشت و مرا به پیروی آن می‌گماشت» (همان، خطبه 192).

علی(ع) در عبارتی دیگر نقش الگوپردازی و الگوپذیری از معصومان (ع) و لزوم پیروی از ایشان را در ابعاد والای تربیتی چنین بیان نموده و می‌فرماید: «به خاندان پیامبرتان بنگرید، بدان سو که می‌روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکتان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر ایشان پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه گردید» (همان، 330). همچنین می‌فرماید: «ای مردم! به خدا قسم من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم جز اینکه خود پیش از شما به گزاردن آن برمی‌خیزم و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم جز اینکه پیش از شما آن را فرومی‌گذارم» (همان: 702).

در تبیین این روش تربیتی می‌توان گفت که انسان به دلیل کمال‌خواهی، اهداف و آرزوهایی را در سر می‌پروراند، زمانی که با الگویی روبرو می‌شود و کمال مطلوب خویش را در او می‌یابد، از نظر عاطفی نوعی قرابت و هماهنگی بین خود و الگو می‌بیند. از سوی دیگر، احساس نیاز به آن کمال که در الگو هست سراسر وجود الگوپذیر را پر می‌کند. این دو عامل، یعنی هماهنگی عاطفی با الگو و احساس نیاز به او، باعث می‌شود که الگوپذیر به دنبال الگو برود. در چنین شرایطی، به دلیل تأثیرپذیری انسان از محیط بیرونی، با بهره‌گیری از میل به تقلید، تحت تأثیر الگو قرار می‌گیرد و سعی می‌کند رفتار خود را با الگو همانند سازد. به بیان دیگر، الگوپذیر، الگو را نمودی خارجی و عینی برای اهداف و خواسته‌های خویش می‌بیند و آرزوهای خود را امری امکان‌پذیر و قابل تحقق و نه خیالی و افسانه‌ای می‌یابد؛ از این‌رو، به دنبال الگو می‌رود تا با بهره‌گیری از او بتواند به کمال مطلوب خویش دست یابد.

5. پیشگیری و کنترل

رفتار و کردار انسان، متأثر از شرایطی همچون زمان و مکان و عوامل اجتماعی مانند خانواده و دوستان و نزدیکان در معرض تغییر و تحول است. بنابراین در تربیت افراد، باید نهاد آنها را نیز به دست گرفت تا در معرض آسیب‌های گوناگون اجتماعی قرار نگیرند. کودکی که در دامان پر مهر خانواده‌ای پرورش یافته که خود متخلق به مبانی دینی و آشنا به فنون تربیت اسلامی بوده، در سنین بالاتر که غالباً به دور از چشم والدین و معلم به انتخاب دوست و همنشین می‌پردازد، کمتر در معرض آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی قرار می‌گیرد و نقش نظارتی خانواده را نیز بر خود می‌پذیرد (حسنی، 1384: 150 و 151). از این‌رو آموزه‌های تربیتی اسلام، پیشگیری در تربیت را به عنوان سازنده‌ترین شیوه کنترل افراد، بر درمان آن مقدم می‌داند و امام علی(ع) از آن به عنوان امری لازم در مسیر تربیت و رشد انسانها یاد می‌کند و خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی(ع) درباره فلسفه تربیتش در نوجوانی می‌فرماید: «قلب نوجوان، چون زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری

است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از اینکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول شود تا به استقبال کارهایی بروی که صاحبان تجربه زحمت آزمون آن را کشیده و تو را از تلاش و یافتن بی‌نیاز ساخته‌اند» (نهج البلاغه، 157). در تبیین این مؤلفه باید گفت که کنترل فرد به خصوص در دوران کودکی و نوجوانی در خانواده از اهمیت بالایی در سلامت روح و جسم او برخوردار است و با راهنمایی‌هایی درست و گوشزد کردن خطرات و مشکلات و نتایج رفتار به فرد، می‌توان در گام نهادن صحیح او در مسیر زندگی تاثیرگذار بود، چنانکه بتواند با تعقل و در نظر گرفتن چارچوب اخلاقی رفتار و عملش را تنظیم کند و سنجیده راه را بی‌پیماید.

6. موعظه و تذکر

یکی از شیوه‌های تربیت و هدایت، موعظه حسنه و تذکر بجاست که بدون آن، دل به شرار غفلت و ضلالت دچار شده و می‌میرد؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «الموعظةُ جلاءُ القلوبِ و صقالُ النفوسِ؛ موعظه، جلادهنده قلبها و روشنی‌بخش جانهاست». روش نیکوی موعظه و تذکر در قرآن کریم نیز بعد از حکمت مورد تأکید قرار گرفته است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...؛ ای پیامبر! مردم را به راه خدا با کلام حکمت بار و موعظه حسنه دعوت کن و با آنها به بهترین شیوه سخن بگو» (نحل/125).

تذکر و یادآوری نعمتها و تکالیف ابتدا در حق خود و آنگاه در حق دیگران از آنرو لازم است که در طریق معرفت و رشد یا درمان باشد و غفلتها را در مسیر تربیت از دلمان بزداید. امیرمؤمنان (ع) ندای وعظ‌آمیز پیامبران را چنین بیان می‌کند: «پس خدای تعالی پیامبران خود را برانگیخت و ایشان را پی در پی فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که فطری آنان بود، بطلبند و نعمتهای فراموش شده را یادآوری و از راه تبلیغ با ایشان گفتگو کنند و عقلها را از زیر غبار ضلالت و غفلت بیرون آورند و به کار اندازند» (نهج البلاغه، 33).

شیوه امام علی(ع) در سفر و حضر و در دوران خانه‌نشینی و زمامداریشان چنین بود که جاهلان را از راه وعظ و نصیحت و تذکر، هدایت و تربیت می‌کرد و طاغیان سرکش را از راه مبارزه و تهدید و تنبیه بیدار می‌ساخت و تأکید می‌فرمود: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَاقْبَالَاً وَادْبَاراً فَأَتْوَهَا مِنْ قَبْلِ شَهْوَتِهَا وَاقْبَالَهَا فَإِنَّ الْقُلُوبَ إِذَا أَكْرَهَ عَمِي؛ دلها را روی کردن و پشت کردنی است، پس دلها را آنگاه به کار وادارید که بخواهند؛ زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری، کور می‌گردد» (همان، 205).

امیرمؤمنان (ع) در نامه‌ای خطاب به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «ای پسر من! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است، آگاه ساختم و برای تو از هر دو مثال زدَم تا به آن پند پذیری و بر اساس آن در زندگی گام برداری» (همان، نامه 31).

تأکید بر عبرت در مسیر موعظه و تذکر به مثابه یک روش ایده‌آل تربیتی، به دلیل نتایج مطلوب و شایسته آن است؛ چنانکه امام علی(ع) می‌فرماید: عبرت، کلید بصیرت است؛ زیرا «مَنْ أَعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَّ عَلِمَ؛ کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد و کسی که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد، دانش آموخته است» (همان، خطبه 208). نکته اصلی در این کلام آن است که تفکر زمینه‌ساز عبرت است و عبرت، زمینه بصیرت را فراهم می‌آورد. در حقیقت، در مسیر تربیت، زمانی انسانی به بینش و بصیرت می‌رسد که به شنیدن اکتفا نکند، بلکه در شنیده‌ها، اندیشه کند و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و امعان نظر، همان عبرتی است که در تصمیم‌گیریها و رفتار انسان مؤثر خواهد بود.

عبرت، عامل انتقال تجارب است. انسانها در طول زندگی سعی می‌کنند هر امری را حداقل یک بار تجربه کنند و یک خطا را چند بار مرتکب نشوند. خردمندان در تلاشند که آن خطایی را که دیگران تجربه کرده‌اند، مرتکب نشوند و در واقع سعی در بهره‌مندی از

تجارب دیگران دارند، از این رو موعظه و تذکر می‌تواند مفید فایده واقع شود؛ چنانکه علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ وَعَظْتَهُ النَّجَّارُ؛ همانا عاقل، کسی است که تجربه‌ها او را پند دهند» (آمدی، 1366: 75 / 3، ح 3863).

در تبیین این مؤلفه می‌توان گفت که وظیفه مربی در برابر مرتبی آن است که او را هدایت نماید و عمل نیکویش را ستایش کند و با نصیحت و موعظه وی را از انجام گناه و عمل نادرست برحذر دارد. از روش موعظه و تذکر در هدایت و تربیت انسانها بسیار بهره برده شده است، منتها باید ویژگیها و شرایط آن را لحاظ کرد. حتی بسیاری از صالحان و پاکان در شرایط و موقعیتهای مختلف نیازمند پند و تذکر هستند.

7. محبت و مدارا

اساسی‌ترین روشهای تربیت، روش محبت است که بیشترین تناسب را به فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. نیروی محبت در تربیت، نیرویی برانگیزاننده و تحول آفرین است و اگر درست و به اعتدال به کار گرفته شود، تأثیری شگفت در پاکی آدمی و تحقق تربیت کمالی دارد.

با توجه به میزان گسترده تأثیر محبت در تربیت و نقشی که محبت در مشاکلت و مشابهت دارد، اولیای خداوند آن را بهترین بستر تربیت تلقی کرده و محور تربیت قرار داده‌اند. انسان به هر چه محبت پیدا کند، به آن متمایل می‌شود و رنگ و بو و حال و هوای آن را می‌گیرد و با آن همسانی پیدا می‌کند؛ چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهِجَ بِذِكْرِهِ؛ هر که چیزی را دوست بدارد، به یادکرد آن حریص می‌شود» (همان، 177 / 5).

بنابراین روش محبت‌ورزی و مدارا کارسازترین روش در اصلاح آدمی و متصف کردن مرتبی به صفات نیکو است و در تربیت خردمندان به بیشترین نقش را دارد. امیر مؤمنان (ع) در حکمتی والا می‌فرماید: «التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ؛ دوستی ورزیدن نیمی از خرد است» (نهج البلاغه، حکمت 142). دوستی ورزیدن با مردم، سودمند است و بی‌گمان در تربیت، تا

پیوندی انسانی و ارتباطی عاطفی و زمینه دوستی فراهم نشود، نمی‌توان گامی در جهت اهداف مطلوب برداشت. این از جمله شاخصه‌های تربیت انسانی است.

از آنجایی که محبت با سرشت و فطرت آدمی سازگار است و پذیرش آن از درون و به دور از هیچ تحمیلی است، باید مربیان و به ویژه خانواده‌ها برای جذب فرزندان و جلوگیری از انحراف آنان بدان متوسل شوند و آگاه باشند که اگر جام محبت در خانواده‌ها لبریز باشد، فرزندان کمتر به ناهنجاریهای جامعه تن می‌دهند. در شیوه تربیتی امام علی(ع) شاهد نهایت بعد عاطفی آن حضرت(ع) در برابر فرزندانمان هستیم؛ چنانکه به امام حسن مجتبی(ع) در بیان وصایای خود می‌فرماید: «فرزندم! تو را دیدم که پاره تن من بلکه همه جان منی؛ آن گونه که اگر آسیبی به تو رسد، به من رسیده است و اگر مرگ به سراغ تو آید، زندگی مرا گرفته است. پس کار تو را کار خود شمردم و نامه‌ای برای تو نوشتم تا تو را در سختیهای زندگی رهنمون باشد، من زنده باشم یا نباشم» (همان، 156).

از این رو برای تربیت فرزند لازم است که با مدارا، ابتدا شفقت و دلسوزی و مهربانی خود را به اثبات رسانیم و سپس این شیوه را در سطح گسترده برای همگان در پیش بگیریم؛ چنانکه امام(ع) در تربیت افراد جامعه نیز به اصل تألیف قلوب و محبت و مدارا بسیار توجه داشت و بر اشاعه آن تأکید می‌ورزید: «قلوب الرجال حشیة فمن تألفها اقبلت علیه؛ دل‌های مردم وحشی (پراکنده) است. به کسی روی می‌آورند که با آنها خوش‌رویی (محبت و مدارا) کند» (همان، 193).

در تبیین این مؤلفه می‌توان گفت که هر انسانی فطرتاً علاقمند به مدارا و محبت است و این امر موجب تعامل و جلب محبت و دوستی دیگران می‌گردد و در مقابل، فردی که به دشمنی با بندگان خدا می‌پردازد، فردی است که آلوده به رذایل شده و از اصل خود فاصله گرفته است. این روش، از آنجایی که بیشترین سنخیت را با فطرت بشری دارد، از اساسی‌ترین روشهای تربیت به شمار می‌رود و به عنوان نیروی برانگیزاننده و تحول‌آفرین

اگر به اعتدال به کار گرفته شود تأثیری شگفت در نزاهت آدمی و تحقق تربیت کمالی خواهد داشت. در واقع در تربیت هر اندازه که عامل محبت در انسان قویتر باشد، شوق و کشش او به سوی کسب فضایل بیشتر خواهد بود.

8. عفو و تغافل، تنبیه و تشویق

یکی از روشهای تربیتی در اسلام، تمسک به عفو و تغافل و تنبیه و تشویق افراد است؛ چراکه انسان جایز الخطاست و مصون از اشتباه و خطا نیست و اگر در مسیر زندگی دچار سهوی شود، نباید چنان مورد عتاب و خطاب قرار گیرد که از ادامه راه بازماند و از خودباوری و اعتماد به نفس فاصله بگیرد. اما از طرفی هم باید در مسیر تربیت، معیار و میزان تنبیه و تشویق به خوبی شناخته و مراعات شود؛ چنان که ائمه اطهار(ع) با شناختی که از نهاد افراد و قابلیت‌هایشان داشتند، به این مهم یعنی تقدم عفو و تشویق بر تنبیه و مجازات مبادرت می‌ورزیدند. امام علی(ع) در دستگاه عدالت خود نیز هر دوی این موارد، یعنی مهر و قهر و شمشیر تیز عدالت و زبان رئوفشان را در جای مناسب به کار می‌بست و در عین حال در مسیر تربیت و پرورش فکری و اخلاقی افراد، بسان پیامبر اعظم(ص) از حقوق خود و جسارتهای افراد در اوج قدرت می‌گذشت و ناسزای معاندان جاهل را به جای اینکه به محکمه قضاوت بکشاند، با خود به مسجد می‌برد و صمیمانه از خدا برای چنین افرادی طلب مغفرت و برای هدایتشان دعا می‌کرد.

آن حضرت(ع) برای بیداری و هوشیاری مریبان در مسیر تربیت افراد، خطاب به امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید: «پس اگر یکی از شما مرتکب خطایی شد، عفو و تغافل همراه با توازن و به تناسب خطا، از تنبیه و زدن فرد -البته برای کسی که عاقل است- بهتر و برتر است» (مجلسی، 1402ق: 1/ 218). البته ایشان برای تعدیل در برخوردها با این اعتقاد که گاهی بخشیدن یک فرد تبه‌کار برای فرد و جامعه مضر و فسادآور است، به تعیین حدود و مرزهای تشویق و تنبیه متریبان پرداخته و می‌فرماید: «نباید نیکوکار و

بدکار نزد تو به یک پایه باشند که آن، نیکوکاران را در نیکویی بی‌رغبت سازد و بدکاران را به بدی کردن وا می‌دارد. پس هر یک از ایشان را به آنچه عمل کرده است، جزا بده» (نهج البلاغه، 1000).

نکته شایان توجه دیگر در این روش آن است که حضرت علی(ع) بر اساس کرامتی که برای انسانها قائل بود، همواره تأکید می‌کرد که با انسان خطاکار در مرحله اول از روی رأفت و کرامت رفتار کنید و به منظور بیداری و تحرک انسانها بر اساس همان غیرت و روح کرامتش وارد عمل شوید؛ چنانکه در خطاب به تمام وجدانهای خفته می‌فرماید: «بزرگوارتر از آن باش که به پستی دنیا تن دهی؛ هر چند تو را به مقصود برساند؛ زیرا نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت خود که در این راه از دست می‌دهی، جایگزینی به دست آوری. بنده دیگری مباش؛ در حالی که خدایت آزاد آفریده است» (همان، نامه 31). به راستی که خداوند برای حفظ کرامت انسانها، آنان را از هر گونه هدف و روشی که به کرامتش لطمه بخورد، بازداشته است و از این رو می‌بینیم که حضرت (ع) بدین طریق به افراد منزلت می‌بخشید و آنها را با اعتماد به نفس و مسئولیت‌پذیری به تربیت خودشان وامی‌داشت تا ضمن حفظ عزت و کرامت خود، به سراغ تخلفی نروند و به عجز کشیده نشوند، بلکه متوجه شخصیت کریمانه خویش باشند و در سایه آن از پستیهای گناه به بلندای تقوا پناه برند.

در تبیین این روش تربیتی می‌توان گفت که در سایه تنبیه و تشویق هر عملی نتیجه‌اش در زندگی فرد ملموس‌تر می‌گردد و ارزش عمل نیکو نمایانتر می‌شود و پرهیز از گناه عملی واجب و ضروریت‌تر جلوه می‌کند. گذشت و بخشش می‌تواند به فرد انگیزه دهد که در راه درست قدم بردارد و با اصلاح کارهایش هم موجب رضایت خدا و هم موجب رضای بنده خدا شود و اصرار به تشویق روحیه انجام عمل نیکو را در انسانها تقویت می‌کند.

9. تذکر

تذکر یعنی یادآور شدن آنچه انسان از آن در غفلت است یا آن را به فراموشی سپرده است. تذکر نعمتها و یاد منعم و خدایی که در همه جا حاضر است و یادآوردن سرانجام زندگی، روشی نیکو در حراست آدمی از پلیدی و برانگیزنده به تلاش و درستی است. پیام‌آوران الهی در تربیت خود، مردم را متذکر به نعمتها و رحمتهای خداوند و محضر حق می‌شدند و از این راه به اصلاح آنان می‌پرداختند؛ چنانکه امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ؛ پس هر از گاهی، پیامبرانی فرستاد و به وسیله آنان به بندگان هشدار داد تا حق میثاق فطرت بگزارند و نعمت فراموش شده را به یاد آرند» (همان، خطبه 1). هر چه انسان در مراتب کمال بالاتر رود، تذکر او نسبت به هستی و خالق هستی بیشتر می‌شود و به مرتبه‌ای دست می‌یابد که با هر چیز نسبتی برقرار می‌کند. علی (ع) تربیت‌شدگان مکتب پیامبر (ص) و پرواپیشگان را که به مقاصد تربیت دست یافته‌اند، چنین توصیف می‌کند: «يُصْبِحُ وَ هُمُ الذُّكْرُ يَبِيتُ حَذِرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا؛ صبح می‌کند در حالی که هم و فکر او ذکر خداست، شب را به سر می‌برد ترسان و روز می‌کند شادمان» (همان، خطبه 193).

نسبتهای دنیایی با امور این عالم، فریبنده و غفلت‌زاست و آدمی را از یاد حق و رویکرد به حقیقت بازمی‌دارد و به خود مشغول می‌سازد و هر چه این غفلت غلیظتر گردد، دوری آدمی از مقصد تربیت بیشتر می‌شود و آنچه صیقل وجود انسان و پاک‌کننده زنگارهای دل از غفلت نسبت به حق است، توجه به حقیقت هستی و یاد اوست که با تذکر محقق می‌گردد. علی (ع) در ضمن خطبه‌ای می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَ يُنْسِي الذُّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ؛ بدانید که آرزوهای نفسانی خرد را به غفلت وا دارد و یاد خدا را به فراموشی سپارد. پس آرزوهای نفسانی را دروغ بدانید که - آنچه خواهد -

فریب است و امید بیهوده و صاحب آن در خواب غفلت است» (همان، خطبه 86). این غفلت عظیم جز با تذکر دائمی رفع نمی‌گردد و این ظلمت غلیظ جز با تلاشی پیگیر زدوده نمی‌شود. اگر آدمی در غفلت نباشد، تن به نافرمانی خدا نمی‌دهد و اگر در ظلمت نباشد، دست به ستمگری نمی‌گشاید. از اینرو تذکر در تربیت نقشی کلیدی دارد و انسان را از غفلت و ظلمت نجات می‌دهد. امیر مؤمنان علی (ع) درباره نقش تذکر در تربیت آدمی می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِلْقُلُوبِ تَسْمَعُ بِهِ بَعْدَ الْوَقْرَةِ وَ تُبْصِرُ بِهِ بَعْدَ الْعُشُورَةِ وَ تَتَّقَاهُ بِهِ بَعْدَ الْمُعَانَدَةِ؛ همانا خدای سبحان یاد (خود) را روشنی‌بخش دلها قرار داده است؛ دلها بدین وسیله از پس کری، شنوا و از پس نابینایی، بینا و از پس سرکشی، رام می‌گردند» (همان، کلام 222).

همه آثار و نتایج معنوی و اخلاقی و اجتماعی که در عبادات وجود دارد نیز به سبب تذکری است که از آنها وجود دارد. نیکوترین تذکر برای آدمی، یاد حق و نعمتهای بیکران اوست؛ چنانکه علی (ع) مردم را بدین روشن نیکو فراخوانده و می‌فرماید: «أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ؛ در بستر یاد خدا روان شوید که نیکوترین یاد، یاد خداست» (همان، خطبه 110).

همچنین در روش تربیتی تذکر، یاد مرگ جایگاهی اساسی دارد؛ زیرا غفلت آدمی از مرگ و معاد، خود بزرگترین عامل عصیان و فساد است؛ چنانکه امیرمؤمنان (ع) در ضمن خطبه‌ای چنین می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَ إِقْلَالِ الْعَقْلِ عَنْهُ وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ وَ طَمَعُكُمْ فِي مَن لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ فَكَفَى وَاعِظًا بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حُمِلُوا إِلَيَّ قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَ أَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ كَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَّارًا وَ كَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا أَوْ حَشُوا مَا كَانُوا يُوطِنُونَ وَ أَوْطِنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ وَ اشْتَعَلُوا بِمَا فَارَقُوا وَ أَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا لَا عَن قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ وَ لَا فِي حَسَنٍ يَسْتَطِيعُونَ از دیداراً اَنَسُوا بِالْدُّنْيَا فَغَرَّتْهُمْ وَ وَتَقُوا بِهَا فَصَرَعَتْهُمْ فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ

إِلَىٰ مَنَازِلِكُمْ الَّتِي أُمرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا؛ شما را به یاد کردن مرگ و کاستن بی‌خبریتان از آن سفارش می‌کنم. چگونه از چیزی غافلید که شما را رها نمی‌کند و از شما غافل نیست؟ چگونه از کسی که مهلت نمی‌دهد (ملک الموت) مهلت می‌طلبید؟ برای پند دادن به شما مردگان بسنده‌اند که آنان را دیدید. بر دوشها به گورهایشان بردند، نه خود سوار بودند، در گورهایشان فرود آوردند، نه خود فرود آمدند. گویی آنان آبادکننده دنیا نبودند و گویی همیشه آخرت خانه هایشان بود و پیوسته در آن غنودند. آنچه را وطن خود گرفته بودند، از آن رمیدند و در آنجا که از آن می‌رمیدند، آرمیدند. بدانچه از آن جدا شدند، سرگرم گردیدند و جایی را که بدان رفتند، تباه گردانیدند. نه از زشتی، بازگردیدن توانند و نه بر کار نیک، افزودن. به دنیا خو گرفتند و آنان را فریفته ساخت و بدان اعتماد کردند و بر خاکشان انداخت. نام خدا را بزرگ شمار و آن را جز برای حق بر زبان میار. مرگ و پس از مرگ را فراوان یاد کن. اگر انسان مرگ را فرا راه خویش بیند و پیامدهای آن را در نظر آورد، بی‌گمان از دل سپردن به دنیا آزاد می‌شود و از تن دادن به فریبکاریهای آن سرباز می‌زند (همان، خطبه 188).

امیر مؤمنان (ع) با یاد آوردن مرگ و تبعات آن، مردم را به اصلاح خود خوانده و می‌فرماید: «ذَكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ وَ بَقَاءَ التَّبِعَاتِ؛ به یاد آرید که لذتها تمام شدنی و پایان ناگوار آن بر جای ماندنی است» (همان، حکمت 433). همچنین ایشان درباره خود و نقش یاد مرگ در راه و رسم زندگی خود می‌فرماید: «وَ اللَّهُ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ؛ به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از بیهودگی باز می‌دارد» (همان، خطبه 84).

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد، مهمترین دلالت‌های تربیتی در سیره علوی عبارتند از: محاسبه نفس، زهدورزی و اعراض از دنیاگرایی، معاشرت با صالحان، الگوبرداری، پیشگیری و کنترل، موعظه، محبت‌ورزی و مدارا، عفو و تغافل، تنبیه و تشویق، تذکر. هر یک از روش‌های مذکور در تعلیم

و تربیت اسلامی جایگاه خاصی دارند و با چگونگی شرایط و مقتضیات افراد و ظرفیتهای آنان مرتبطند و فهم این امر بر عهده مربیان از جمله پدران و مادران و معلمان است که براساس شرایط مقتضی و توانایی‌های متربی و متناسب با محورهای عملی از کدام شیوه به عنوان راهکار تربیتی بهره جویند و وارد عرصه عمل شوند. در این میان چنانکه حضرت (ع) تأکید دارند، باید به مسئله کرامت انسانی توجه داشت و تعادل را رعایت نمود.

پیشنهادهات

1. از آنجا که جامعه اسلامی ما مدعی شیعه آن امام همام (ع) می‌باشد، لازم است که برای سعادت‌مندی خود به تربیت نسل حاضر و آینده مطابق با رهنمودهای قرآن کریم و سیره نبوی و علوی مبادرت ورزد و مسئولین و برنامه‌ریزان تربیتی در سطوح مختلف با عنایت به این مهم به تهیه دستورالعملها، کتب درسی و ... بپردازند.
2. نظام آموزشی کشور باید توجه خود را معطوف کردن به همه‌جانبه دیدن تعلیم و تربیت و کاربردی کردن آن نماید.
3. با توجه به اهمیت آموزش و پرورش دانش‌آموزان و خلأیی که در برنامه‌های تربیتی آنان مبتنی بر کتب درسی در مقاطع تحصیلی راهنمایی و متوسطه احساس می‌شود، لازم است درس اخلاق و تربیت اسلامی به شکل کاربردی در برنامه درسی آنان گنجانده شود و در مقطع ابتدایی نیز با توجه به توانایی ذهنی کودکان از طریق تکرار و عادت دادن آنها به آموزه‌های تربیتی اقدام گردد.

فهرست منابع

- 1- قرآن کریم.
- 2- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مشهد: سنبله، 1386.
- 3- نهج البلاغه، ترجمه و شرح علی نقی، فیض الاسلام، چاپ تهران، 1326.

- 4- نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش، 1382.
- 5- ابن ابی الحدید، عزالدین ابی حامد عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، 1378ق.
- 6- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مصطفی درایتی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات، 1366.
- 7- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش، 1368.
- 8- بهروز، صمد؛ نصری، عبدالله، «آسیب‌شناسی کرامت انسان از منظر نهج البلاغه (عوامل و زمینه‌سازهای معرفتی)»، انسان پژوهی دینی، دوره 12، ش 33، تابستان و پاییز 1394.
- 9- رزمجو، حسین، دریچه‌ای گشوده بر آفتاب، قم: انتشارات دارالفکر، 1369.
- 10- حسنی، سید محمد ابراهیم، روشهای تربیتی اسلامی در پرتو قرآن و نهج البلاغه، 1384.
- 11- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1402ق.
- 12- نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1408ق.